

پروژه واچینی‌ها

از سال ۸۶ شروع شد

● **واین ایده از چه زمانی به صورت واقعی کلید خورد؟**

در سال ۱۳۸۶. آن موقع ما با آقای مهندس پژمان باز دیدی از خیابان شیرازی داشتیم. همان جا موضوع مطرح شد که این نمای خیابان شیرازی در محدوده کاروانسرای ملک چرا باید خراب شود؟

● **آن اولین کار جمع‌آوری شما بود؟**

بله. به نوعی اولین برداشت و جمع‌آوری ما بود.

● **وطبیعتا بادغده شخصی خود شما انجام شد.**

بله. کاملاً.

● **آیا منحصر به گروه خود شماست یا گروه‌های دیگر هم قبل یا بعد از شما این کار را انجام داده‌اند؟**

مثلاً آقای مهندس نوروزی عملیات واچینی را برای سر در بیمارستان امام رضا (ع) در خیابان بهار انجام دادند. این سر در آن زمان یک متر عقب کشیده شد.

● **مهندس ساسان نوروزی؟**

بله. ایشان به نظرم برای پروژه مترو که نیاز به جابجایی دیواره بیمارستان بود، سر در را یک متر عقب بردند. پیش از آن هم خیلی سال پیش سر در مدرسه عباسقلی خان را با نظارت آقای مهندس دیشیدی جابجا کردند و چندین متر عقب بردند.

گواهی: البته اجرای نهایی این سر در به نظر من کار پرایرادی است. یعنی به نظرم به دلایل مختلف درست اجرا نشده است.

مرصعی: البته شاید دقت لازم در این کار انجام نشده، ولی در زمان خودش فوق العاده کار ارزشمندی بوده است. یعنی آن زمان اصلاً چنین درکی وجود نداشت که این بنا را به این دشواری حفظ کنند. البته هنوز هم همین است. همین الان هم درک ما در همین حد است که مثلاً مهدیه حاجی عابدزاده را خراب کنیم و بنای جدید بسازیم. حالا شما ببینید که مهندس دیشیدی آن زمان پیگیری کرده که به جای تخریب، جابجایی انجام شود. البته ما اجرای مدرسه عباسقلی خان با سر در بیمارستان امام رضا (ع) کاملاً متفاوت است.

گواهی: بله. در سر در بیمارستان واچینی انجام شده، ولی سر در مدرسه عباسقلی خان به اصطلاح move (جاب‌جا) شد.

مرصعی: فیلم مستندی هم ساخته بودند به عنوان «جاب‌جایی‌های بزرگ». این قضیه سر در عباسقلی خان در این مایه‌هاست. این پروژه در زمان خودش بسیار پیش‌تازانه بود.

● **و شما در زمان جمع‌آوری به این فکر می‌کردید که فرصت جدیدی برای دوباره چینی این مصالح فراهم شود؟**

بله. البته در باره همین بنای بالاخیابان در ابتدا ما می‌خواستیم بنای دوباره چینی شده را در همان خیابان شیرازی و در همان محل برپا کنیم، ولی متأسفانه نشد. بعد هم در نهایت منتج شد به اینکه این مصالح چهار، پنج سال بعد در پایین خیابان، تقریباً معادل فرصتی که در بالاخیابان بود، بعد از زیرگذر حرم توی قاب‌های پروژه «خانه زائر» کار شود.

● **اگر موافق هستید قبل از اینکه صحبت‌مان را درباره کتابخانه بولوار فرهنگ شروع کنیم، در مورد ایده اولیه فعالیت واچینی صحبت کنیم. کاری که در نگاه اول شامل جمع‌آوری آجر، کاشی و به طور کلی مصالح خانه‌های تاریخی و دوباره مسازی آن‌ها در یک بنای مشابه است.**

مرصعی: شروع خوبی است. بگذارید از اینجا آغاز کنم؛ ما در این مساله یک پیشنهاد و راهکار ارائه کردیم که اتفاق چیز جدیدی هم نیست. یعنی سال‌هاست در کشورهای مرفعی و متمدن دنیا این اتفاق به اشکال مختلف در حال رخ دادن است. به طور کلی واچینی یکی از راهکارهایی است که دست کم در مواقعی که نمی‌توانیم به حفظ اصل اثر کمک کنیم، با استفاده از آن امکان به یادگار ماندن اثر در شکل و قالب دیگر فراهم می‌شود. از این نظر فکر می‌کنم برای شهری مثل شهر مشهد با توجه به همه اتفاق‌های این سال‌ها و اینکه بافت تاریخی شهر بر بافت اقتصادی و حوزه توسعه‌پذیر شهر انطباق پیدا کرده، راهکار بی‌ربطی نیست و باید با تامل بیشتری به این راهکار نگاه شود. سال‌هاست که ما این مسیر را دنبال می‌کنیم و این روش را نه که با مطالعه، بلکه در درجه اول به صورت تجربی کسب کرده ایم. البته ما بعداً الگوهای علمی این کار را هم بررسی کردیم، ولی در حقیقت شروع کار ما بر مبنای یک نیاز و تجربه حاصل از آن بود. متأسفانه در شهر مشهد دست کم ۱۰ سالی هست که با توجه به طرح‌هایی که برای توسعه پیرامون حرم مطهر در نظر گرفته شده، بی‌مهری‌هایی در حق بافت تاریخی روا داشته شده است. صد البته هر توسعه دیگری هم به نوعی با خودش این گونه بی‌مهری‌ها را همراه دارد. یعنی در پاریس هم در دوره هافمن همین اتفاق‌ها در بافت تاریخی این شهر رخ داده است.

● **با همین حجم و شدت؟**

شاید بله. چرا که خیابان‌هایی که در آن دوره در این شهر طرح‌ریزی شد، در بافتی فشرده و ارگانیک قرار داشت. تنها کاری که اتفاق افتاد این بود که یک سری عناصر ثابت و بااهمیتی را نگه داشتند. حالا سوال این است که با بقایای تاریخی این بافت چه کردند؟ همان جا رفتند در جایگاهی در مجاورت برج ایفل که در موقعیت ویژه‌ای به لحاظ توریستی قرار دارد، یک موزه معماری ساختند و هر چیزی که از این بافت جمع کرد بودند، در آن به نمایش گذاشتند. یعنی شما وقتی وارد این موزه می‌شوید سردرها، طاق‌ها، ستون‌ها و سایر بخش‌های اینبه تاریخی این شهر را در مقیاس بزرگی مشاهده می‌کنید.

● **یعنی به تعبیری به جای تخریب برداشت انجام داده‌اند.**

بله. هم برداشت نقشه‌ای کرده‌اند، هم تصویربرداری و هم واچینی. واچینی یعنی عناصر را یک به یک به مکان دیگری انتقال داده‌اند. اتفاقاً در همین موزه بود که این ایده به ذهن من رسید که چرا وقتی می‌توانیم به این صورت بناها را نگه داریم، به سمت تخریب برویم؟



به طور کلی واچینی یکی از راهکارهایی است که دست کم در مواقعی که نمی‌توانیم به حفظ اصل اثر کمک کنیم، با استفاده از آن امکان به یادگار ماندن اثر در شکل و قالب دیگر فراهم می‌شود



دومهندس جوان برخی بناها

واچینی ودوباره آن‌ها را در

ساخت کتابخانه

● **و آن وقت به نظر تان این پروژه «خانه زائر» اگر با آجرهای جدیدی ساخته می‌شد و مثلاً اگر آجرها تاریخی نبود، تفاوتی در پروژه ایجاد می‌شد؟**

قطعاً بله. به نظر من این آجرها و کاشی‌های تاریخی سرمایه‌های این شهر هستند. یعنی وقتی که آجری با گرد تاریخ آمیخته می‌شود، دیگر مثل آجر نو نیست. شاید جالب باشد برای تان بگویم ما تعدادی از این آجرها را در دفتر مهندس پژمان در مرکز ملی زمین و مسکن کار کرده بودیم، یادم هست استاندارد آذر یاچان یا یکی از استان‌های دیگر آمده بود آنجا، وقتی من توضیح دادم که این آجرها آجرهای تاریخی است که از بافت اطراف حرم مطهر رضوی به اینجا منتقل شده، ایشان این آجرها را می‌بوسید. یعنی این‌ها را به جهت هم جوارای با حرم امام رضا (ع) متبرک می‌دانست. این آجرها همین که گرد تاریخ بر روی آن‌ها نشسته و سالیان سال در هم جوارای حرم مطهر بوده، فارغ از اینکه آجر یا مصالح ساختمانی است، یک قداستی پیدا می‌کند که نباید به عنوان یک آجر معمولی دیده شود. حالا شما فرض کنید که در دوره‌ای با این سرمایه‌ها چطور بر خورد شده است. شبانه می‌آمدند با بولدوزر بناها را خراب و صبح محلش را عین کف دست پاک می‌کردند. این در حالی است که روشی که ما انجام می‌دهیم یک مرحله پاک‌سازی داشت، بعد یک هفته طول می‌کشید تا برداشت عین به عین انجام شود. بعد هم از روی برداشت‌ها نقشه‌برداری می‌کردیم. بعد کدگذاری می‌شد. کدها را روی آجرها منتقل می‌کردیم. حالا که همه کار تمام شده بود، آجرهای کدگذاری شده را جمع می‌کردیم توی یک جعبه و برای احداث بنای جدید عین به عین جمع می‌کردیم.